

امام خمینی(ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی)

مصطفی ملکوتیان *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱/۲۷)

چکیده:

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی در اشاره به حوادث مهم تاریخ معاصر-یعنی نزدیک شدن علما به صفویان، قیام تنباکو، انقلاب مشروطه، دوره رضاشاه، ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و غیره-به نقش فعال و مثبت روحانیون در حفظ استقلال کشور و تلاش آنها برای ورود اسلام به عرصه اجتماعی و سیاسی از یکسو و درس‌هایی که باید از حوادث گذشته آموخت و به کار بست از سوی دیگر توجه کرده است.

واژگان کلیدی:

قیام تنباکو - انقلاب مشروطه - ملی شدن صنعت نفت - قیام ۱۵ خرداد - "انقلاب سفید" -
اصلاحات ارضی

Email: malakootian@gmail.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله، منتشر شده‌اند به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

هر انقلابی پس از زنجیره ای از حوادث و تحولات مختلف تاریخی اتفاق می افتد. انقلاب اسلامی ایران نیز که با رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و خود باعث تغییرات شگرف داخلی و بین‌المللی گردید، پس از سلسله‌ای از حوادث و تحولات خاص در تاریخ معاصر کشور اتفاق افتاد. دانستن دیدگاه رهبری انقلابی درباره تحولات و حوادث مهم پیش از وقوع یک انقلاب برای شناخت زمینه‌ها و علل وقوع آن انقلاب آن گونه که رهبری انقلابی و نخبگان و توده های همراه وی به آن می‌نگریسته‌اند مفید است؛ زیرا پژوهشگر را به شرایط و موقعیت عاملان آن انقلاب نزدیک می‌کند. در این بررسی، دیدگاه امام خمینی درباره حوادث عمده پیش از رخداد انقلاب اسلامی به ویژه حوادث انقلابی مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا توجه به دو نکته لازم است:

- ۱- در ابتدای هر بحث، یک معرفی از آغاز و انجام موضوع، توسط نگارنده انجام گرفته است؛
- ۲- امام خمینی به مناسبت‌ها و ضرورت‌های پیش آمده، در سخنرانی‌های خود در خصوص جنبه‌هایی خاص از هر موضوع اظهار نظر کرده‌اند که در اینجا این نظرها از منابع اصلی آن استخراج و معرفی می‌شوند.

الف- امام خمینی و نزدیک شدن علما به حکومت در دوره صفویان

بررسی تحولات تاریخ معاصر کشور را می‌توان از به قدرت رسیدن صفویان در سال ۱۵۰۱ میلادی آغاز کرد، زیرا صفویان اولین دولت ملی ایران را بعد از آشفتگی‌های ناشی از حمله مغول‌ها در ایران کرده، زبان فارسی و مذهب شیعه ۱۲ امامی را به عنوان زبان و مذهب رسمی کشور قرار داده (۱) و توانستند از سلطه دو دشمن زمانه یعنی عثمانی‌ها و ازبکان در غرب و شرق بر ایران جلوگیری نمایند. به علاوه، از این زمان است که نهاد روحانیت شیعه توانایی ایفای نقش در مسائل سیاسی را بدست آورد و به سبب وجود مراکز شیعه در خارج از قلمرو ایران یعنی عراق، استقلال مالی روحانیت از دولت، پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در دوره فتحعلی شاه قاجار و غیره بر اقتدارش افزوده شد و بارها در مقابل حکومت‌ها ایستاد و در نهایت با رهبری شایسته و توانای امام خمینی، انقلاب اسلامی ایران را به پیش برده و به پیروزی رساند.

در دوره صفویه شاهد نوعی همگرایی بین تعدادی از روحانیون و حکومت هستیم. اما همانطور که خانم لمبتون نیز گفته است بر خلاف گروهی از علمای سنی مانند غزالی و ابن تیمیه که گفته‌اند قدرت سیاسی در هر شکل آن مشروعیت دارد و قیام علیه آن جایز نیست،

تاکنون هیچ عالم شیعی جواز مشروعیت برای حاکمان ظالم و جائز صادر نکرده است. علت نزدیک شدن علما به حکومت در دوره صفویه بر مبنای مصلحت و بهره‌گیری از شرایط مساعد ایجاد شده برای گسترش مذهب تشیع بود (محمدعلی حسینی زاده، ۱۳۷۹، صفحات مختلف). شاهان صفوی به ویژه شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفویه و شاه طهماسب خود را از نوادگان امام هفتم شیعیان (ع) دانسته و نسبت خود را به امام علی (ع) می‌رساندند (والتر میتس، ۱۳۶۱، صص ۷-۸). به گفته یک ونیزی معاصر با شاه اسماعیل، با توجه به گرایش مذهبی، حکومت از محبوبیت بالایی در میان مردم و درباریان برخوردار بود (آن‌لمبتون، ۱۳۵۹، ص ۶۶). صفویان اول برای گسترش مذهب شیعه تلاش می‌نمودند و علمایی مانند محقق کرکی، مجلسی، شیخ بهایی و غیره به دلیل این امر از یکسو و همکاری با دولت برای ممانعت از سلطه عثمانی‌ها و ازبکان بر ایران از سوی دیگر، به دولت نزدیک شدند. در همین زمان، علمای دیگری با این همراهی مخالفت نموده و از اواسط و به ویژه به سمت پایان دوره صفویه که دو هدف پیش گفته محقق شده و پادشاهان صفوی نیز از آرمان‌های عدالت خواهانه و مذهبی اولیه دور و توسط دربار خوشگذران در بر گرفته شدند، علما خود را از دولت کنار کشیده و از این زمان به پناهگاه مردم در مقابل دولتهای جائز تبدیل شدند.

امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۵۶ بر این ایده که در زمان صفویان شرایطی در کشور فراهم شده بود که مذهب شیعه گسترش یابد و نزدیک شدن تعدادی از علما به حکومت به خاطر دفاع از مصالح اسلام بوده، تاکید کرده است:

«نباید ... کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی (رض)، محقق ثانی (رض)، ... شیخ بهایی (رض) با اینها رابطه داشتند و ... همراهی شان می‌کردند، خیال کند که اینها مانده بودند برای جاه و ... عزت و احتیاج داشتند به اینکه سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی بکنند، آنها ... یک مجاهده نفسانی کردند برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها ترویج کنند. در یک محیطی که اجازه می‌گرفتند که شش ماه دیگر اجازه بدهید ما حضرت امیر را سب کنیم... و از مذهب تشیع هیچ خبری نبود... اینها رفته اند و مجاهده کرده‌اند... مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم.» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۶).

امام در سال ۱۳۵۸ نیز در سخنرانی خود بر همین نکته تاکید کرد:

«... خواجه نصیر که در این دستگاه‌ها وارد می‌شد، نمی‌رفت وزارت کند، می‌رفت آنها را آدم کند ... کارهایی که خواجه نصیر برای مذهب کرد، آن کارهاست که خواجه نصیر را خواجه نصیر کرد، نه طب خواجه نصیر و نه ریاضیات خواجه نصیر... و امثال او مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی... که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد، نه خودش را

صفویه کرد ... اگر انسان بتواند ک محمد رضا را انسان کند، بسیار کار خوبی است. انبیا برای همین آمده‌اند.» (صحیفه نور، ج ۸، ص ۸ - ۱۳ / ۴ / ۱۳۵۸).

ایشان در یکی از سخنرانی هایش در سال ۱۳۶۴ این نکته را نیز مورد تاکید قرار می‌دهند که گمان ندارم حتی یک نفر از سلسله سلاطین آدم حسابی و خوب بوده‌اند، ولی تبلیغات باعث شده است که شاه عباس که شاید در صفویه آدمی بدتر از او نبود، آدمی خوب خوانده شود یا انوشیروان، که عدالت گسترده او مانند صلح دوستی رئیس جمهور آمریکا است، آدمی عادل خوانده شود (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۸ - ۹ / ۹ / ۱۳۶۴).

امام در این خط مشی به داستانی از شاهنامه اشاره می‌کند: در زمان انوشیروان، بوذرجمهر به وی گفت که احتیاج به پول داریم و می‌توان آن را از برخی افراد طبقه پائین گرفت. ماموران رفتند و یک کفشگر را یافتند که می‌توانست کمک کند، اما شرط کرد که در مقابل کمک وی، باید اجازه دهند پسرش درس بخواند. وقتی ماجرا را به انوشیروان گفتند، او گفت نه پولش را می‌خواهیم نه می‌گذاریم پسرش درس بخواند. زیرا اگر آدم پائینی درس بخواند، سپس می‌خواهد در امور مداخله کند. این عدالت انوشیروان بوده است.

ب- امام خمینی و حرکت‌های انقلابی در دوره قاجاریه

جدائی روحانیت از حکومت و مقاومت در مقابل دولت که از اواسط دوره صفویان آغاز شده بود، در زمان قاجارها تشدید شد و خود را در حرکت‌های اعتراضی و انقلابی مانند قتل گریبایدوف، که در آن مردم به سفارت روسیه ریخته و گریبایدوف را به همراه ۳۷ تا ۸۰ نفر روسی دیگر به قتل رساندند (۲)، قیام علیه امتیاز روتیر به رهبری حاج ملا علی کنی (۳)، قیام تنباکو به رهبری میرزای شیرازی، انقلاب مشروطه، قیام شیخ محمد خیابانی و غیره نشان داد. در اینجا به دیدگاه امام درباره دو مورد مهم تر یعنی قیام تنباکو و انقلاب مشروطه توجه می‌کنیم.

۱- امام خمینی و قیام تنباکو

با سفر سال ۱۲۶۹ ه. ش ۱۸۹۱ م ناصرالدین شاه قاجار به لندن، ماژور تالبوت خویشاوند لرد سالیسبوری نخست وزیر انگلستان، درخواست اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکوی ایران از وی را مطرح کرد و با پیشنهاد رشوه‌های کلان به مقامات ایران (۴)، قرار شد در تهران قرارداد را امضا کنند. طبق مفاد قرارداد که بعداً در تهران امضا شد، شرکت رژی در برابر بدست آوردن انحصار توتون و تنباکوی ایران، سالانه مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره استرلینگ به اضافه ۲۵٪ منافع کمپانی از این قرارداد را به دولت ایران می‌پرداخت و این در شرایطی بود که طبق

قراردادی با دولت عثمانی، سالانه مبلغ ۶۳۰۰۰۰ لیره به اضافه ۲۰٪ منافع به دولت عثمانی داده می‌شد و انحصار نیز چندان محکم نبود. به نوشته روزنامه اختر که در آن زمان در استانبول منتشر می‌شد، صاحب امتیاز برآورد کرده بود که سالانه ۵۰۰ هزار لیره سود خواهد برد (ابراهیم تیموری، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷). فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه نیز در خاطراتش امتیاز توتون و تنباکو را لقمه چرب و نرمی می‌داند که ارزش بردن رنج و پرداخت خرج آن را داشت (فوریه، بی تا، ص ۳۱۲). به علاوه، با توجه به اینکه زندگی ۲۰٪ مردم ایران بگونه‌ای با توتون و تنباکو ارتباط می‌یافت (خرید و فروش، مصرف، کاشت و برداشت و تجارت خارجی) (محمدرضا زنجانی، ۱۳۳۳، ص ۳۵) و شرکت رژی می‌توانست این مواد را به هر قیمت که می‌خواست بخرید یا بفروشد، معلوم شد که کلاه بزرگی بر سر دولت ایران رفته است.

از همه اینها مهم‌تر این بود که شرکت با آوردن حدود ۲۰۰ هزار نفر تحت عنوان مامورین اجرای قرارداد به ایران و اعمال و رفتاری که آنها صورت می‌دادند - از قبیل قرار دادن مامورین مسلح در مراکز خود و ساختن برج و بارو، تبلیغات مسیحی توسط مسیونرها، بی‌حجابی، ایجاد مراکز مشروب فروشی، قماربازی و مجالس رقص و غیره (همان، ص ۴۲) این تصور را در ایرانیان ایجاد کرد که آنها می‌خواهند نقشی را که کمپانی هند شرقی انگلیس در فراهم کردن زمینه‌های استعمار شبه قاره هند بازی کرد در ایران بازی کنند.

در این شرایط، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در نوشتن نامه به میرزای شیرازی در سامراء عراق و ترغیب ایشان به ایستادگی در مقابل روند رو به افزایش فروش کشور به خارجی‌ها نیز آشکار است (تیموری، صص ۵۴ تا ۵۲). با صدور حکم تحریم استفاده از توتون و تنباکو توسط میرزای شیرازی، همگان و حتی غیرمسلمانان، عناصر درباری و غیره از مصرف توتون و تنباکو خودداری کردند و ناصرالدین شاه که در ابتدا به بهانه‌هایی مانند نیاز کشور به پول و ناتوانی در دادن غرامت مقاومت می‌کرد، مجبور شد قرارداد را فسخ نماید. میرزای شیرازی حتی پس از فسخ قرارداد بر فسخ قراردادهای دیگر از جمله بانک شاهنشاهی اصرار می‌کرد، اما ناصرالدین شاه فشار طاقت‌فرسایی بر علمای تهران به ویژه میرزای آشتیانی جهت درخواست از میرزا برای لغو حکم تحریم وارد آورد و بدینوسیله حکم تحریم لغو شد.

قیام تنباکو اولین مقاومت عمومی گسترده مردم ایران در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی و پس از وقوع دارای آثار و نتایج ویژه‌ای بر سراسر تاریخ معاصر کشور بوده است. این قیام را از جهت وجود شباهت‌هایی با انقلاب اسلامی به ویژه شباهت در نیروها و رهبری، می‌توان تمرین انقلاب اسلامی دانست. از نتایج عمده آن، پی بردن دولت و خارجی‌ها به قدرت فوق‌العاده علما و قرار گرفتن در دسته علل اصلی حرکت مشروطه بود.

امام خمینی قیام تنباکو را از حرکت‌های مهم و تاثیرگذار در وقوع انقلاب اسلامی می‌دانست (صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۷/۱۰/۱۹-۸۸۱). امام هم چنین در دفاع از نقش و کارکردهای روحانیت در دوره معاصر- با تاکید بر این نکته که کسی که در این صد سال اخیر با سلاطین وقت در افتاده، ابتدایش از روحانی شروع شده و ادامه آن نیز توسط روحانیت بوده است (صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۷/۱۰/۱۹-۸۸۱ و ج ۸، ص ۱۷۹-۵۸/۴/۳۰) - چندین بار به نقش میرزای شیرازی اشاره نموده است. به نظر ایشان دو قدرت ضد استعماری اسلام و روحانیت، از دستیابی استعمارگران به اهدافشان جلوگیری می‌کنند و به همین دلیل هر دو مورد هجوم قرار گرفته‌اند. قدرت اسلام را به اینکه دین افیون جامعه است و حتی نویسندگان خبیث ما نیز گاهی این حرف را می‌زدند و حتی امروز هم این حرف هست، می‌خواهند بشکنند (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۶-۵۸/۴/۵). قدرت روحانیت را هم قلم بدستان و روزنامه‌نویسان وابسته مورد هجوم قرار داده‌اند.

پیش از آن نیز امام با اشاره به نقش بی بدیل علما در دفاع از استقلال کشور و نقش میرزای شیرازی در آن، به هدف بیگانگان یعنی در هم شکستن سنگر روحانیت اشاره نموده بود:

" باید ملت اسلام بدانند خدمت‌هایی که علمای دین به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده‌اند، قابل شمارش نیست. در همین اعصار اخیر، نجات کشور از سقوط قطعی مرهون مرجع وقت (مرحوم میرزای شیرازی) و همت علمای مرکز بود ... در نظر اجانب و عمال خائن آنها، باید این سنگر شکسته شود تا با خیال راحت به تاخت و تاز و چپاول و عیاشی به زندگانی ننگین خود ادامه دهند." (صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۷۷-۵۰/۸/۲۱)

امام تاکید می‌کند که بیگانگان با شکست در مقابل فتوای میرزای شیرازی که در یک روستا در عراق سکونت داشت، به قدرت بزرگ روحانیت پی برده و شروع به تبلیغ علیه آن نمودند (محمدرضا دهشیری، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

امام خمینی تاریخ را عبرتی برای آیندگان دانسته و اشاره می‌کند که در درس‌های میرزای شیرازی مناقشه‌های علمی وجود داشت، اما مخاصمه و دشمنی وجود نداشت (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹-۶۳/۵/۱۸) و ما نیز باید از رویارویی روحانیون مقابل یکدیگر جلوگیری کنیم، تا آنچه در مشروطه اتفاق افتاد تکرار نگردد (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۳۶-۶۲/۷/۱۳). در گفته‌های امام درباره قیام تنباکو، به نقش گروه‌های تاثیرگذار دیگر در حرکت‌های تاریخ معاصر کشور از جمله زنان، بازاریان و غیره نیز اشاره شده است (صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۸/۷/۸-۲۳۲ و ج ۱۷، ص ۱۶۹-۶۱/۱۱/۱۰ و ج ۱۹، ص ۲۸۰-۶۴/۲/۱۱). از سوی دیگر، به نظر ایشان علت عدم ادامه قیام تنباکو، نبودن یک ایدئولوژی انقلابی برای سرنگونی رژیم سلطنتی بود: (دهشیری، صص ۲۹-۲۸)

"جنبش تنباکو بر ضد سلطان آن وقت بود، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود؛ البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می خواستند ایجاد کنند" (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۶-۴/۵۸).

۲- امام خمینی و انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه. ش / ۱۹۰۶ م در شرایط قدرت برتر روس‌ها در دربار ایران نسبت به انگلیسی‌ها، اتفاق افتاد. مجموعه‌ای از زمینه‌ها، علل و عوامل فکری فرهنگی (مانند تلاش‌های علما و روشنفکران در آگاهاندن مردم، سفر به کشورهای خارجی و اعزام محصل و نقش روزنامه‌ها هر چند تنها ۵٪ از مردم با سواد بودند) (محمود مهرداد، ۱۳۶۳، صص ۹۹-۱۱۵)، سیاسی (داخلی: مانند نگرانی مردم از طرز اداره کشور و شکست در جنگ‌های ایران و روسیه و نتایج آن یعنی تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای و کاپیتولاسیون به کشور و خارجی: مانند شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۴-۵ م با توجه به اینکه روس‌ها حامی قاجارها در این زمان بودند)، اقتصادی (مانند پرداخت ده‌ها نوع مالیات به دولت، اعمال تعرفه اندک برای ورود کالاهای روسی به ایران و در نتیجه ورشکستگی تجار و تولیدکنندگان ایرانی، فروش مشاغل و نتایج اقتصادی سوء آن بر زندگی مردم) و نظامی (ضعف قدرت مرکزی و جولان قبایل مسلح در کشور) در وقوع و پیروزی این انقلاب نقش داشتند. به این زمینه‌ها و علل باید روش‌ها و عکس‌العمل‌های دولتمردان در مقابل اغتشاش و نا آرامی به ویژه رفتار خشن عین‌الدوله بسیار مستبد را نیز افزود. او حتی تا می‌توانست از رسیدن خبر ناآرامی‌ها و اعتراضات به مظفرالدین شاه جلوگیری می‌کرد (۵).

در جریان انقلاب مشروطه دو تحصن توسط علما و گروه‌های مذهبی و یک تحصن توسط گروه‌های روشنفکری و تعدادی از تجار صورت گرفت. علما به همراه گروه‌هایی از مردم ابتدا به حرم حضرت عبدالعظیم در ری رفته و درخواست عدالت‌خانه کردند. مظفرالدین شاه این درخواست را پذیرفت، اما سپس عین‌الدوله صدر اعظم ایستادگی کرد. این بار علما راه قم را در پیش گرفتند و در حرم حضرت معصومه (ع) تحصن نمودند. همزمان گروهی از روشنفکران و بخشی از نیروی کار تهران (حدود ۱۴۰۰۰ نفر) نیز راه سفارت روسیه را در پیش گرفتند؛ اما روس‌ها به آنان اجازه ورود ندادند. به یکباره درب سفارت انگلیس به روی آنها باز شد. سفارت انگلیس در روزهای بست‌نشینی به کلاس درس تبدیل شده بود و در هر گوشه آن گروهی جمع شده و معلمینی به آنها درس مشروطه‌خواهی می‌دادند. در این شرایط، مظفرالدین شاه چاره‌ای جز تسلیم در مقابل روحانیت، که اکنون به رهبران حرکت تبدیل شده بودند نداشت. مظفرالدین شاه اعلام کرد که تشکیل مجلس شورای اسلامی را می‌پذیرد، اما بست‌نشینان سفارت با خط دهی عناصر وابسته به بیگانه ایستادگی کرده و خواستار تشکیل

مجلس شورای ملی و نه اسلامی شدند. مظفرالدین شاه این خواسته را پذیرفت و فرمان مشروطه را صادر کرد. وی ۱۰ روز پس از صدور این فرمان مرد.

اختلاف در صف مشروطه از همان آغاز پیروزی و حتی پیش از آن شروع شد. تعدادی از روشنفکران وابسته با استفاده از آزادی های بدست آمده و روزنامه هایشان، شروع به فحاشی علیه مذهب و روحانیت کرده و محیط را متشنج کردند. در این شرایط، محمد علی شاه از موقعیت استفاده کرد و با همکاری لیاخوف فرمانده روسی تنها نیروی مدرن ایران یعنی بریگاد قزاق، مجلس را به توپ بست. به دنبال این امر، مشروطه خواهان (از جمله ستارخان و باقرخان) از تبریز، اصفهان و رشت به تهران حمله نموده و تهران را تسخیر کردند. محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و فرزند ۱۲ ساله اش احمد به قدرت رسید. در این شرایط شیخ فضل الله نوری به جرم مخالفت با مشروطه اعدام و سال بعد آیت الله بهبهانی ترور شد. این اقدامات مشروطه خواهان، روحانیت را به طور کامل از مشروطه دور کرد. قبلاً علمای ایرانی مشهور عراق مانند آخوند خراسانی، تهرانی و مازندرانی از مشروطه دفاع نموده بودند. آیت الله میرزای نائینی نیز که با نظریه قدر مقدور خود در کتاب *تنبيه الامه و تنزيه المله* به دفاع از مشروطه پرداخته بود، نسخه های کتابش را جمع کرده به رودخانه ریخت (۶).

به این اوضاع، شرایط بد اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و حضور بیگانگان در کشور نیز اضافه شد و رضاخان، که از سوی ژنرال آبرون سایید فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران حمایت می شد، تیر خلاص را بر مشروطه زد (احمد فاروقی و ژان لوروریه، ۱۳۵۸، ص ۲۸ و حسین فردوست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸۲ و نیکی کدی، صص ۱۳۷-۱۳۸).

امام خمینی با به یاد داشتن آموزه های قرآنی و بیان اینکه تاریخ برای ما درس عبرت است، یافته هایی ویژه از مطالعه تاریخ مشروطه در ذهن خود داشت و سعی می کرد از آنها در هدایت و رهبری انقلاب اسلامی بهره گیرد. به نظر ایشان، تفرقه در صف مشروطه، بیرون رفتن روحانیون از صحنه و نقش وابستگان به بیگانه در این امر و نقش آنها در آوردن قوانین غربی از عوامل شکست مشروطه بود.

تفرقه در صف مشروطه

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ترور استاد مرتضی مطهری و امثال ایشان را تکرار نقشه دشمنان در انقلاب مشروطه دانسته و می گوید: همان گونه که در صدر مشروطه با کشتن نوری (۷) و بهبهانی مسیر ملت را برگرداندند، اکنون نیز با کشتن مطهری و دیگران همان نقشه را در سر می پروراند (صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۵۸-۵۸۳/۳). امام تاکید می کند که در حالی که مشروطه اساساً به دست علمای نجف و ایران آغاز شد و پیروزی هایی به دست آورد،

اما وابستگان دولت های خارجی به ویژه انگلیس، با ترور و تبلیغات روحانیون را از صحنه خارج کردند و با سلطه غربزدگان و شرقزدگان، استبداد بازگشت و اکنون نیز اگر ملت، علما، نویسندگان و روشنفکران سستی کنند، این انقلاب به سرنوشت مشروطه دچار خواهد شد؛ با توجه به اینکه امروز دشمنان بیشترند (۸). (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۲-۶۰/۸/۴)

بیرون رفتن روحانیون از صحنه

یکی از درس های مهم مشروطه که توسط امام خمینی و انقلابی های مسلمان مورد توجه بوده است عدم کناره گیری نیروهای انقلابی پس از پیروزی بود. امام تاکید می کند که اگر در صدر مشروطه علما و مومنین و روشنفکران متعهد به میدان آمده بودند و مجلس را قبضه می کردند، جایی برای خان ها و مستبدان و قلدرها که با ارباب رعیت و گرفتن رأی آنها مجلس را در اختیار گرفتند نمی ماند و مشروطه شکست نمی خورد (دهشیری، ص ۳۱). ایشان دور شدن نیروهای متدین از صحنه پس از انقلاب مشروطه را چنین توصیف کرده است :

"اکنون ما باید از آن توطئه ها و مفاسدی که از انزوای متدینین پیش آمد و سیلی ای که اسلام و مسلمین خوردند، عبرت بگیریم" (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۱-۶۲/۱۱/۲۲). امام علت اجرا نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که به اصرار افرادی چون شیخ فضل الله نوری نوشته شد و بر مبنای آن باید پنج مجتهد دارای شرایط بر مصوبات مجلس نظارت کنند را خدعه و نیرنگ شیاطینی می داند که بر انقلاب مشروطه مسلط شدند (دهشیری، ص ۳۴).

ایشان در وصیتنامه خود نیز به دولتمردان و نیروهای انقلابی توصیه می کنند که از افتادن انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان جلوگیری کنند و با اطمینان می توان گفت که پذیرش استعفای دولت موقت و پایین آوردن بنی صدر از مقاماتش در سال های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بازتابی از توجه به درس های مشروطه بوده است.

ج - امام خمینی و تحولات و حوادث دوره پهلوی :

دوره حکومت پهلوی و اقدامات رضاشاه و پسرش به طور مستقیم زمینه ساز وقوع انقلاب اسلامی بوده است. در اینجا به دیدگاه امام خمینی درباره چند موضوع عمده این زمان به ویژه حرکت های انقلابی توجه می کنیم.

۱- امام خمینی و دوره رضا شاه

اختلاف در صفوف مشروطه، شرایط نابسامان اقتصادی و غیره باعث ضعف و شکست مشروطه شد. در این شرایط انگلیسی‌ها به چند دلیل طرفدار ایجاد یک دولت مرکزی قوی در ایران شدند: ۱- در روسیه با انقلاب ۱۹۱۷ کمونیست‌ها به قدرت رسیده و احتمال تأییدی از این جریان بر ایران می‌رفت؛ ۲- در جنگ جهانی اول اهمیت نفت مشخص شده و ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای نفت خیز بود؛ ۳- در گیلان جنگلی‌ها و در تبریز شیخ محمد خیابانی حرکت‌های ضد خارجی قوی پدید آورده بودند؛ ۴- قرارداد وثوق الدوله ۱۹۱۹ به شکست انجامیده و انگلیس نتوانسته بود ایران را تحت‌الحمایه خود نموده و منابع مالی ایران را در اختیار بگیرد.

بدین ترتیب، آنها روی یک افسر جاه طلب بنام رضاخان میر پنج در تنها نیروی مدرن ایران یعنی بریگاد قزاق دست‌گذاشته، اول به او کمک کردند که فرمانده بریگاد شود و سپس او را به کودتا تشویق کردند. او ابتدا سردار سپه شد و سپس با فشار خود را به عنوان نخست‌وزیر به احمد شاه تحمیل کرد و در سال ۱۳۰۴ قدرت را به طور کامل به خود منتقل کرده، شاه شد. وی برای رسیدن به قدرت، از یکسو خود را طرفدار اسلام معرفی کرده مشروب‌فروشی‌ها را بست و در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد و از سوی دیگر در شرایط آشفته آن روز وعده امنیت می‌داد (جلال‌الدین مدنی، ۱۳۶۱، صص ۱۱۸-۱۱۷).

رضا شاه پس از رسیدن به قدرت به مخالفت با اعتقادات و فرهنگ مذهبی مردم و روحانیت پرداخت. الگوی او کمال آتاتورک و اقداماتش در ترکیه بود. مهم‌ترین مخالف رضا شاه مدرس بود که به دست وی تبعید و سرانجام به شهادت رسید. روحانیت، در مقابل برنامه‌های ضد اسلامی رضا شاه از جمله کشف حجاب با صدای بلند به اعتراض برخاست، اما به شدت منکوب شده، فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد آفریده شد. رضا شاه حکومتی قلدرمآبانه و مستبد را بنیاد نهاده هر گونه صدای مخالف را به شدت سرکوب کرد. وی حتی تعدادی از روشنفکرانی را که در بنیادگذاری حکومتش نقش داشتند از میان برداشت. چنین حکومت‌هایی تنها توسط قدرت‌های خارجی بسیار قویتر از خود فرو می‌پاشند و این امر پس از نشان دادن گرایشاتی به آلمان توسط رضا شاه با مداخله نظامی متفقین در ایران در زمان جنگ جهانی دوم، اتفاق افتاد.

امام خمینی کودتای ۱۲۹۹ توسط رضاخان را نقشه انگلیسی‌ها دانسته و تحکیم پایه‌های اقتدار رضاخان را از یکسو بدلیل ریاکاری‌های او و از دیگر سو به دلیل سکوت کسانی که او را می‌شناختند (به جز مدرس) قلمداد می‌کند:

"در طول سلطنت این سلسله، ... اشتباهاتی شده است که خیلی موجب تاسف است... از اول که کودتا شد... و با امر انگلیس‌ها این امر واقع شد، اشتباه این بود که آنهایی که اطلاعات داشتند و مسائل را می‌توانستند بفهمند، مردم را مطلع نکردند. رضا شاه هم بعضی از این کارهایی که این آدم (محمد رضا شاه) می‌کند، در اوایل امرش شروع کرد، روضه خوانی شروع کرد، ... دسته‌های ارتش را روز عاشورا برای سینه زنی بیرون آورد، خودش این تکیه‌هایی که در تهران بود راه می‌افتاد دوره ... یکی از غفلت‌هایی که شده است این است که اینها شروع نکردند که به مردم، به ملت، چهره او را نمایش بدهند. دنبال این کارهایی که ریاکارانه انجام داد، آن چهره دیگرش را نمایش داد که تمام پایگاه‌های مذهبی را تعطیل کرد، و باز در همان زمان یکی از اشتباهات این بود که ... آنهایی که باید مردم را آگاه کنند پشتیبانی از مدرس نکردند... اگر پشتیبانی کرده بودند، مدرس مردی بود ... با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت... و ممکن بود که در همان وقت شراین خانواده کنده بشود" (صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۴-۱۶/۵۷/۸).

امام کشف حجاب توسط رضاشاه را نیز اقدامی در جهت مبارزه با مذهب که در جریان آن جنایات بسیاری صورت گرفت معرفی می‌نماید (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۲-۵۹/۸/۱۴).

امام خمینی در سخنرانی‌های خود بارها از شخصیت، توانایی و تلاش‌های مدرس به نیکی یاد کرده است. ایشان با اشاره به اینکه القاب برای شهید بزرگ ما یعنی مدرس کوتاه و کوچک است، مدرس را ستاره درخشانی بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضا شاهی تاریخ می‌نمود تصویر کرده و ملت را مرهون خدمات و فداکاری‌های او می‌داند؛ مردی که در زمانی که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته و گلوها فشرده بود، از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶۶-۶۳/۶/۲۸).

امام خمینی مدرس را شخصیتی بسیار شجاع و با شهامت، ساده زیست، دارای قدرت روحی بالا و افتخار مجلس می‌داند (۹).

۲- امام خمینی و نهضت ملی شدن صنعت نفت :

در اواخر دهه ۱۳۲۰ شرایطی در کشور فراهم گردید که گروه‌های فکری، سیاسی در آن ظهور کرده و تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در صحنه حضور داشتند. در انتخابات مجالس ۱۴، ۱۵ و ۱۶ تعدادی از طرفداران ملی کردن نفت شامل افراد اسلام‌گرا و ملی‌گرا وارد مجلس شدند، در همین زمان یک حرکت اسلام‌گرا یعنی فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی مشغول فعالیت بودند. فداییان اسلام با ترورهای خود از جمله ترور هژیر و رزم آرا شرایط را

برای نخست وزیر مصدق فراهم کردند. نخست‌وزیری مصدق شامل دو دوره بود: ۱- از ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱، ۲- از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در دوره اول، نفت ملی شد و در دادگاه لاهه نیز حرف ایران مبنی بر اینکه دادگاه لاهه فقط می‌تواند به اختلاف دولت‌ها رسیدگی کند نه اختلاف یک شرکت و یک دولت، پیش رفت. استعفای مصدق بدلیل عدم همراهی شاه و مجلس با درخواست او مبنی بر کسب فرماندهی قوا و اختیارات تام، موقعیتی در اختیار محمد رضاشاه قرار داد تا قوام را به نخست‌وزیری برگزیند. اما در این شرایط فراخوان آیه‌الله کاشانی باعث شد مردم در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بار دیگر مصدق را به قدرت بازگردانند. در عین حال در دوره دوم بین سران نهضت اختلاف ظهور کرد. کاشانی در خصوص انتصاب‌های افراد بدسابقه توسط مصدق در ارتش و غیره هشدار می‌داد. از سوی دیگر، مصدق فداییان اسلام را زندانی کرده و تصور می‌کرد موفقیت-هایش تنها به دلیل تلاش‌های خود اوست. هم‌چنین، وی دست توده‌ای‌های کمونیست و وابسته به شوروی را باز گذارده و آنها با جولان دادن در صحنه اسباب نگرانی نیروهای مذهبی را فراهم می‌آوردند و به علاوه اتحاد شوروی از دادن ۱۱ تن طلای ایران که بدلیل اشغال ایران باید می‌پرداخت، خودداری کرد. هم‌چنین، تحریم خرید نفت ایران نیز به اقتصاد کشور ضربه زده بود. در این شرایط، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد توسط گروهی از نظامیان و همراهی او باشی که هر یک ۵۰ تومان پول از سازمان سیا گرفته بودند، اتفاق افتاد.

به نظر امام خمینی جداسازی دین از سیاست، کنار زدن روحانیت از صحنه سیاسی کشور و رنگ ملی به نهضت دادن و محروم نمودن آن از پشتوانه مذهبی از آفات ملی شدن صنعت نفت بود (دهشیری، ص ۳۷). امام به آشنایی خود با آیت‌الله کاشانی از نزدیک اشاره کرده و او را یک روحانی مبارز و ضد استعمار می‌داند (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱-۱۸۲/۹/۶۲) و می‌گوید جرم او این بود که می‌خواست اسلام در ایران پیاده شود (دهشیری، ص ۳۹).

امام علاوه بر اینها، در یکی از سخنرانی‌هایش به چند اشتباه دکتر مصدق اشاره کرده است: "اگر آن وقت یک نفر مثلاً از رجال و یک نفر از علما، یک جمعی از مردم (گفته) بودند که ما نمی‌خواهیم این سلسله را ... اگر این غفلت نشده بود ... ما حالا ابتلا به این صحبت‌ها اینجا نداشتیم ... این غفلت بزرگ از رجال سیاسی و علما و ... سایر اقشار مملکت ما واقع شد و این آدم را تحمیل کردند بر ما و دنباله‌اش (را) هم گرفتند که قدرتمندش کنند. از آن وقت تا حالا هم غفلت‌ها شده است. قوام السلطنه می‌توانست این کارها را بکند، لکن با غفلت‌ها یا ضعف نفس‌ها نکرد. از او بالاتر دکتر مصدق بود، قدرت دست دکتر مصدق آمد، لکن اشتباهات هم داشت... یکی از اشتباهات این بود که آنوقتی که قدرت دستش آمد، این را خفه اش نکرد تا تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت آنوقت، هیچ کاری برای او نداشت،

بلکه ارتش دست او بود، همه قدرت ها دست او بود و این هم... آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود، لکن غفلت شد. غفلت دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی وکلا را وادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد ... شاه تعیین کرد نخست وزیر را. این اشتباهی بود که از دکتر واقع شد و دنبال او این مرد را دوباره برگرداندند به ایران، به قول بعضی که محمدرضا شاه رفت و رضا شاه آمد" (صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶-۵۷/۸/۱۶). امام در این سخنرانی که در واپسین روزهای رژیم محمدرضا شاه (در زمان دولت بختیار) صورت گرفت، این حوادث را درسی برای ما و روزگار ما می داند و ادامه می دهد که من می ترسم که رجال علمی و سیاسی و روشنفکران و اقشار ملت ما دوباره دستخوش اشتباه شوند و بدین وسیله آنان را به هوشیاری تا پیروزی بر دشمن فرا می خواند (همان).

۳- امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲:

از پایان دهه ۱۳۳۰ بار دیگر حرکت های انقلابی در کشور آغاز شد. اما این بار نیروهای مذهبی با رهبری امام خمینی در مرکز حرکت قرار گرفتند. اوج این حرکت ها در سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ اتفاق افتاد و نقطه آغاز آنها تدوین لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بوسیله دولت بود که در آن از شرایط انتخاب شوندگان شرط مسلمان بودن حذف و قسم به قرآن نیز به سوگند به کتاب آسمانی تغییر یافته بود. امام در مقابل این لایحه که هدفش رسمیت بخشیدن به ادیان دیگر و از جمله بهائیت بود ایستاد و با همراهی بخش هایی از روحانیت با امام در این مبارزه، رژیم شاه لایحه را پس گرفت. "رفراندوم انقلاب سفید" توسط شاه موضوع مخالفت های بعدی امام بود. ایشان شرکت در رفراندوم را تحریم نموده و برگزاری آن را غیرقانونی خواندند. ضرب و شتم طلاب مدرسه فیضیه قم توسط عوامل ساواک موضوع دیگر درگیری امام با رژیم شاه بود. این درگیری که در آغاز سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد، تا قیام ۱۵ خرداد همین سال ادامه یافت. امام در سخنرانی های خود، رژیم شاه را بدلیل سیاست هایش از جمله نوکری آمریکا و اسرائیل به شدت سرزنش می کردند. ایشان صبح زود روز ۱۵ خرداد دستگیر و به تهران انتقال یافتند. مردم به دنبال این امر و با شنیدن خبر دستگیری امام، در شهرهای مختلف به ویژه تهران، قم و ورامین به خیابان ها ریختند و به اعتراض برخاستند. در این زمان رژیم شاه به طرز بی رحمانه ای با کشتار عده بسیاری از تظاهرکنندگان، حرکت را سرکوب کرد.

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ علیرغم سرکوب شدن تأثیرات عمده ای از خود بر جای نهاد: قیام آغاز حرکت بازگشت به خویشتن در کشور بود. با این قیام، انجمن های اسلامی در دانشگاه ها،

بازار و غیره پدید آمده مدارس دین و دانش در شهرهای مختلف (مانند مدارس رفاه و علوی در تهران) توسط مسلمانان انقلابی ایجاد شدند و رهبری حرکت‌های مخالف رژیم شاه به نیروهای مذهبی منتقل گردیده سقوط نظام سلطنتی و طرد همه قدرت‌های استعماری مورد توجه گروه‌های انقلابی قرار گرفت. این قیام یک مرحله بسیار مهم و یک نقطه عطف بسیار تاثیرگذار در مسیر وقوع انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

به نظر امام خمینی قیام ۱۵ خرداد قیامی برای اسلام بود (صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۶-۵۸/۳/۱۵) که اسطوره قدرت ستم شاهی را شکست و افسانه‌ها و افسون‌ها را باطل کرد و راه قیام را برای نسل‌های آینده گشود و ناشدنی‌ها را شدنی کرد (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۶۵-۱۶۴/۳/۱). این واقعه ننگ بزرگی برای هیئت حاکمه بود و تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد (صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۸۳-۴۳/۲/۲۵)

امام بعد از آزادی از زندان ۱۰ ماهه، در سخنرانی خود در اردیبهشت ۱۳۴۳ با نشانه رفتن تبلیغات منفی رژیم شاه مبنی بر ارتجاعی بودن قیام ۱۵ خرداد و با اشاره به شهدا و مجروحان این قیام چنین گفت:

"اینها علامت تمدن آقایان است و ارتجاع ما، افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد" (صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۷-۲۴۳/۲۵).

در پایان این بررسی، به دیدگاه امام در رابطه با چهارموضوع دیگر مرتبط با این دوره یعنی "انقلاب سفید"، اصلاحات ارضی، آزادی زنان و احیای کاپیتولاسیون می‌پردازیم:

نتایج انقلاب سفید:

امام خمینی "انقلاب سفید" شاه را یک پدیده استعماری می‌داند که با عوامفریبی بدان نام انقلاب سفید داده‌اند و نتیجه‌ای جز فقر، ذلت، اختناق، اعدام‌های غیرقانونی و انباشتن زندان‌ها از علما و جوانان، هتک مقدسات اسلامی، هجوم به مدرسه فیضیه و دانشگاه‌ها، کشتار فجیع ۱۵ خرداد، مصونیت بخشی به نظامیان آمریکایی و بستگان آنها، خرد کردن حیثیت و استقلال قضایی کشور و مسلط کردن غارتگران آمریکایی و صهیونیستی بر کلیه شئون نظامی، سیاسی، تجاری، صنعتی، زارعی و بازارها نداشته است (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲ فروردین ۱۳۵۲).

امام همچنین این حرکت محمدرضا شاه را یک نمایش مبتذل با هدف وابسته کردن هر چه بیشتر کشور به آمریکا و فریفتن دهقانان با عنوان نمودن اصلاحات ارضی و زنان با طرح آزادی زنان می‌داند (صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۵۲-۱۵۳/۹/۵۷). به نظر ایشان با سیاستی که به عنوان مثال دولت در رابطه با مراتع در پیش گرفت، دامداری ایران ویران شد و ما به واردکننده گوشت تبدیل شدیم (صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۶/۸/۵۷ ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵/۸/۳۰).

امام به علاوه به این نکته تاکید می کند که آنچه توسط مردم ایران در این زمان اتفاق افتاد یک انقلاب واقعی و انقلاب سفید است نه آنچه محمدرضا انجام داد :

"انقلاب ایران بحمدالله از تمام انقلاب هایی که در دنیا واقع شده است بهتر است و این را باید انقلاب سفید اسمش ... گذاشت نه آن انقلابی که محمدرضا می گفت. یعنی انقلابی که ضایعاتش کم بوده ... (یعنی) نسبت به انقلابات دیگر بسیار کم بوده است و آن چیزهایی که بدست آمده بسیار زیاد، یعنی قدرتی را که هیچ تصور نمی شد که شکسته بشود، این انقلاب شکست" (صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۳ - ۵۸/۶/۲۹).

نتایج اصلاحات ارضی :

به نظر امام خمینی اصلاحات ارضی برنامه ای بود برای از بین بردن کشاورزی و وابسته کردن ایران و تحمیل اقتصاد تک محصولی بر کشور (صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۵۷/۸/۲۴ و ج ۶، ص ۱۳۰ - ۵۸/۲/۱۹ و ج ۱۱، ص ۲۰۴ - ۵۸/۱۰/۱۵) امام هم چنین اشاره دارد به اینکه وابستگی اقتصادی باعث وابستگی سیاسی و نظامی نیز می گردد .

امام تاکید می کند که با اصلاحات ارضی، ما مصرف کننده گندمی که باید خارجی ها به دریا می ریختند شدیم و آمارهای خود رژیم می گوید که اکنون ۹۳٪ مواد غذایی را از خارج وارد می کنیم، در حالی که تا پیش از آن تولید کشاورزی ما بیش از مقدار نیازمان بود (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۵۶/۱۰/۱۰ و ج ۲، ص ۴۳ - ۵۷/۲/۱۶ و ج ۶، ص ۱۸۱ - ۵۸/۲/۲۶) . نتیجه دیگر اصلاحات ارضی این بود که زارعین بیچاره ای که دیگر نمی توانستند در روستا زندگی کنند، به شهرها هجوم آورده و در خانه های گلی و بدون امکانات زندگی می کنند (صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۴۸ - ۵۷/۷/۲۱) .

ایشان در پاسخ به خبرنگاری که گفته بود شوروی ها می گویند علت انقلاب شما علیه شاه این است که اصلاحات ارضی املاک روحانیون را گرفته است، چنین گفت:

"اگر کسی از وضع زندگی روحانیون مطلع باشد، خوب می داند که روحانیون املاکی نداشته و ندارند (و) روحانیون از طبقه سوم می باشند" (صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۴۷ - ۵۷/۸/۲۲) .

امام در پاسخ به این سوال خبرنگار دیگری که پرسیده بود برنامه شما برای اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور چیست؟ چنین پاسخ می دهد : "ایران به سرعت می تواند مشکل کشاورزی خود را حل کند ، به طوری که هم کشاورز به یک زندگی انسانی در حد دیگران برسد و هم مملکت از واردات مواد غذایی بی نیاز گردد و ما برای صنعتی کردن کشور تلاش می کنیم ولکن نه صنعت مونتاژ که هم کشور را هر چه بیشتر به اجانب وابسته کرده است و

هم اکثریت فقیر و محروم را در خدمت مشتی ثروت‌اندوز متجاوز قرار داده است" (صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۲-۱۸ / ۵۷ / ۸).

قابل ذکر است که امام خمینی به هیچ وجه با اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها و سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها مخالف نبود. از جمله، به پاکروان رئیس ساواک، که برای حل مسأله نزد ایشان آمده بود گفته بود که من به عنوان حاکم شرع اکثر این مالکین دهات را مالک نمی‌دانم ولی، نحوه اجرای اصلاحات ارضی کشور را به وارد کننده مواد غذایی تبدیل خواهد کرد و کشاورزی را از بین برده ما را مجبور خواهد کرد دست نیاز به سوی آمریکا دراز کنیم (یحیی فوزی، ۱۳۸۴، ص ص ۳۹-۳۸)

آزادی زنان :

امام بایان این مطلب که اسلام نه تنها با آزادی زن موافق است، بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن می باشد (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۲-۲۰ / ۱۰ / ۵۷)، در رابطه با دروغ‌گویی پهلوی ها در زمینه اعتقاد به آزادی زنان می گوید :

"در زمان این پدر و پسر آن اختناق بود که شاید در طول تاریخ ما سابقه نداشت . نه مرد آزاد بود نه زن ، همه در اختناق بودند" (صحیفه نور ، ج ۶ ، ص ۱۸۱-۲۶ / ۲ / ۵۸).

"آزادی زن در منطق شاه یعنی به انحطاط کشاندن زن از مقام انسانی او و در حد یک وسیله با او رفتار کردن. آزادی زن در منطق شاه ، یعنی پر کردن زندانها از زنان ایرانی که حاضر نیستند به پستی‌های اخلاقی شاهانه تن بدهند" (صحیفه نور ، ج ۲۲ ، ص ۱۵۳-۲۴ / ۹ / ۵۷). ایشان در جای دیگر نیز به هدف رژیم پهلوی از مطرح کردن آزادی زنان و نیرنگ بودن آن اشاره نموده می فرماید :

«ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم... مگر مردها آزادند که زنها می خواهند آزاد باشند؟ آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می شود؟» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۵)

احیای کاپیتولاسیون :

بعد از آزادی امام از زندان موضوع بعدی درگیریهای ایشان با رژیم، لایحه احیای کاپیتولاسیون یعنی اعطای مصونیت کنسولی به مستشاران آمریکایی و خانواده های آنان توسط رژیم شاه بود که با اکثریت ضعیفی در مجلس به تصویب رسید .

امام خمینی در سخنرانی‌های خود بویژه در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ به شدت به فروختن استقلال کشور به وسیله این رژیم اعتراض نمودند:

"ملت ایران را از سگ‌های آمریکایی پست‌تر کردند، اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند، ... چنانچه یک آشپز آمریکائی شاه ایران را زیر بگیرد « تعرض هیچ کس حق تعرض ندارد" (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۶). در همین سخنرانی بود که ایشان جمله: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، اما امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست با آمریکاست» (همان، ص ۴۲۰) را ادا کردند.

دستگیری و تبعید امام به ترکیه و سپس عراق بدلیل مخالفت‌های ایشان با احیای کاپیتولاسیون صورت گرفت.

بعد از تبعید امام خمینی، موضوعات دیگری که مورد مخالفت شدید ایشان قرار گرفت ایجاد حزب رستاخیز و الزام محمد رضاشاه به ورود همه افراد به آن، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر مبدا تاریخ کشور از هجری شمسی به شاهنشاهی و همکاری رژیم شاه با رژیم صهیونیستی اسرائیل بود.

به عنوان نمونه، امام ضمن حرام خواندن پیوستن ملت به حزب رستاخیز، آن را نشانه شکست فاحش "انقلاب سفید" و مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی دانست (صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۱ - ۲۱ / ۱۲ / ۵۳).

نتیجه

این پژوهش با توجه و دقت در آثار به جای مانده از امام خمینی به‌ویژه سخنرانی‌های ایشان در دو دوره پیش و پس از وقوع انقلاب اسلامی، نگرش امام به حوادث مهم تاریخ معاصر کشور بخصوص حوادث انقلابی را مورد کنکاش قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که به نظر امام:

۱- هدف روحانیت از وارد شدن به صحنه سیاسی گسترش مذهب، حفظ استقلال کشور و جلوگیری از فروش کشور به بیگانگان تحت عنوان امتیازات مختلف، مقابله با حکومت‌های مستبد و فراهم کردن شرایط برای ورود اسلام به صحنه سیاست بوده است؛

۲- جریان‌ها و حوادث تاریخ معاصر کشور حاوی درس‌هایی بسیار مفید برای دوره حاضر و وقوع و ادامه انقلاب اسلامی مانند حفظ وحدت، عدم خالی کردن صحنه پس از پیروزی و غیره بوده است.

توضیحات

۱- اندیشه تشیع از مدت ها قبل از صفویان جای خود را در ایران باز کرده و مراکز مهم شیعه در تعدادی از نقاط کشور مانند مازندران، گیلان، خراسان، قم و کاشان پدید آمده بود. از سوی دیگر، منابع گفته اند که اهل تسنن ایران دوستدار خاندان امام علی (ع) بودند.

۲- بعد از شکست ایران از روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای به ایران دولت روسیه گریبایدوف را برای گرفتن غرامت و جمع آوری زنان گرجی که شوهران غیرگرجی داشتند و انتقال آنها به روسیه، به ایران فرستاد. در این زمان، بر مبنای یک فتوای مذهبی که نجات زنهای مسلمان را از دست کافران واجب می شمرد، مردم حادثه قتل گریبایدوف را آفریدند. با عذرخواهی دولت ایران، روسیه صلاح خود را در آن دید که از ایران درگذرد.

۳- امتیاز رویترا (۱۸۷۲ م) تقریباً تمامی منابع و معادن ایران به علاوه حق ساختن راه آهن و استفاده از آن، حق تغییر مسیر رودخانه ها، حق استفاده از سواحل دریای مازندران، حق کشت زمین های بایر، حق اداره گمرکات و غیره را در اختیار بارون ژولیوس دو ریترا انگلیسی قرار می داد. قلمرو امتیاز چنان گسترده بود که با مقاومت های دامنه داری که در مقابل آن صورت گرفت، دولت انگلیس برای ادامه نفوذ در ایران، صلاح خود را در فسخ آن دید.

۴- یکی از اسناد تاریخی می گوید ماژور تالبوت در راه تهران، نامه ای بدین شرح برای امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه نوشته است:

"اینجانب ماژور تالبوت تعهد میکنم که برای حضرت اشرف امین السلطان و اعلیحضرت شاه ایران... مبلغ ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ بپردازم. ۱۰۰۰۰ لیره از این مبلغ را روز تفویض امتیازنامه رژی، ۱۰۰۰۰ لیره دیگر از این مبلغ رادر اولین روزی که امتیاز رژی به موقع اجرا گذارده شود، ۲۰۰۰۰ لیره بقیه را دو ماه پس از اجرای امتیازنامه رژی - پاریس ۱۸۸۹" (ابراهیم تیموری، ۱۳۵۸، ص ۱۷۷)

۵- آیه الله طباطبائی از رهبران مشروطه گفته است که در یک مورد او برای رساندن خواسته انقلابی ها به گوش مظفرالدین شاه از شش کانال مختلف تلاش نموده است اما عین الدوله هر شش کانال را کشف و از این امر جلوگیری کرده است.

۶- یک نکته مهم در تاریخ مشروطه بخشودن عین الدوله مستبد توسط مشروطه خواهان (به طوری که آنها وی را حتی چند بار وزیر کردند) ولی اعدام شیخ فضل الله نوری است که حاضر نشد برای حفظ جانش به سفارت روسیه پناه ببرد. آل احمد اعدام شیخ را علامت سلطه غربزدگی در ایران دانسته است (رسول جعفریان، ۱۳۷۹، ص ص ۲۵۵ - ۲۵۴)

در پاسخ به این سوال که چرا شیخ فضل الله نوری در مقابل علمای نجف ایستاد و از مشروعه دفاع کرد، باید بگوییم که شیخ در عین حالی که مقام علمی آنها را قبول داشت، اما دوری آنها از تهران و وجود واسطه‌ها آنها را از آنچه در ایران می گذشت غافل ساخته بود و همراه با تبلیغات منفی موجود، مشروطه‌خواهان دید منفی نسبت به شیخ داشتند و در مقابل اعدام شیخ نیز واکنش جدی صورت ندادند (همان، ص ۲۵۶-۲۵۵).

قابل ذکر است که دفاع کسانی مانند نائینی از مشروطه نیز فقط بر اساس ضرورتی تاریخی بود که مانع از اعمال و اجرای ولایت فقیه بود. وی در کتابش نوشت که در عصر غیبت که مقام ولایت غیرمقدور است، باید به مشروطه اندیشید که بهتر از استبداد است. او به ولایت فقیه معتقد بود، اما آن را در آن زمان غیر اجرایی می دانست. شیخ فضل الله نوری نیز همین را معتقد اما از نفوذ اندیشه‌های غربی و لابی‌گری و بی دینی در هراس بود (همان، ص ۲۵۸). به این جملات شیخ توجه کنید:

"ای مسلمانان! کدام عالم است که می گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها؛ می خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و در اجرای آن هر روز به بهانه‌ای القای شبهات می کنند." (محمد ترکمان، ج ۱، ص ۳۴۱).

امام هم می گوید که مرحله پیش از کودتای رضاخان به گونه ای بوده است که ایرانیان و مسلمانان نمی توانستند طرح حکومت اسلامی بدهند. بنابراین برای کاهش ظلم و استبداد بر این شدند که سلطنت مشروطه شود (صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۴).

۷- امام خمینی در رابطه با اعدام شیخ فضل الله نوری به نکته دیگری نیز اشاره می کند: "اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی خورد... هرچه انباشته تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهذب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می کند... شما می دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را... یک معمم زنجانی... محاکمه کرد و حکم قتل او را صادر کرد. وقتی معمم ملا مهذب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است." (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۱-۵۹/۹/۲۷).

۸- امام وجود تفرقه در صف مشروطه و علت و نتایج آن را چنین توصیف کرده است: "تاریخ یک درس عبرت است برای ما ... در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمده و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم کرد، نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می کردند، یک دسته بر ضد استبداد. در هر خانه ای دو تا برادر اگر

بودند، مثلاً در بسیاری از جاها، این مشروطه‌ای بود، آن مستبد. و این یک نقشه‌ای بود که ... تاثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران برای خاطر اینکه می‌گفت باید مشروطه مشروع باشد و آن مشروطه ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند. " (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۳۵-۶۲/۷/۱۳).

۹- امام در مورد شجاعت مدرس در یک سخنرانی در سال ۱۳۶۱ گفت:

" وقتی رضا شاه ریخت به مجلس ... فریاد می‌زدند آن قلدرهای اطرافش که زنده باد کذا و زنده باد کذا، مدرس رفت ایستاد و گفت مرده باد کذا، ... برای ... اینکه از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود، وابسته نبود" (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۶۹-۶/۷/۶۱) " رضا شاه از مدرس می‌ترسید ... آنقدری که از مدرس می‌ترسید از تفنگدارها نمی‌ترسید" (۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۴۱-۵/۲۶/۸۵).

امام در مورد ساده زیستی مدرس در سال ۱۳۵۷ در سخنرانی خود چنین گفت:

" رضا شاه رقیب خودش را مدرس می‌دانست، به دیگران اعتنایی نداشت... که وقتی ... صحبت می‌کرد، متزلزل می‌کرد همه را. یک انسان بود، وضع زندگی‌اش آن بود که شما شنیدید که من دیدم. وقتی که وکیل شد، یعنی از اول به عنوان فقیهی که باید در مجلس باشد تعیین شد... یک گاری با ... اسبی در اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تا تهران ... یک زندگی مادون عادی که در آن وقت کرباس ایشان زبانزد بود، کرباسی که باید از خودایران باشد می‌پوشید. " (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۰۹-۵۹/۹/۲۷).

امام در مورد قدرت روحی بالای مدرس و نقش او در مجلس نیز بدینگونه در سال ۱۳۶۱ اظهار نظر نمود:

" من یک روز رفته‌ام درس ایشان، مثل اینکه هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌گوید، اینطور قدرت روحی داشت... از آنجا ... رفت مجلس. آن وقت هم که می‌رفت مجلس، ... همه از او حساب می‌بردند. من مجلس آن وقت را هم دیده‌ام، کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با اینکه با او بد بودند، ولی مجلس کانه احساس نقص می‌کرد وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد مثل اینکه یک چیز تازه ای واقع شده ... برای اینکه یک آدمی بود که نه به مقام اعتنا می‌کرد و نه به دارایی و امثال ذلک ... نه مقامی او را جذبش می‌کرد" (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۶۹-۶۱/۷/۶۱).

منابع و ماخذ:

- ۱- حسینی زاده. محمد علی، (۱۳۷۹)، علما و مشروعیت دولت صفوی، قم: انجمن معارف اسلامی.
- ۲- هیتس. والتر، (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- ۳- لمبتون. آن، (۱۳۵۹)، نظریه دولت در ایران، ترجمه پهلوان، تهران: کتاب آزاد.
- ۴- صحیفه نور، (مجموعه اعلامیه ها و سخنرانی های امام خمینی) (۱۳۶۱)، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد های ۱-۲-۳-۴-۶-۸-۹-۱۱-۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۲ و صحیفه امام، تهران، نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- ۵- تیموری. ابراهیم، (۱۳۵۸)، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، تهران: کتاب های جیبی.
- ۶- فوریه، سه سال در دربار ایران، (بی تا)، ترجمه ع. اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- ۷- زنجانی. محمدرضا، (۱۳۳۳)، تحریم تنباکو، تهران، حسین مصدقی.
- ۸- دهشیری. محمدرضا، (۱۳۸۰)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹- مهرداد. محمود، (۱۳۶۳)، خواندنی های تاریخی، تهران: انتشارات هفته.
- ۱۰- فاروقی. احمد، لوروریه ژان، (۱۳۵۸)، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- فردوست. حسین، (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلد، تهران: روزنامه اطلاعات، جلد ۱.
- ۱۲- کدی. نیکی. آر، (۱۳۶۹)، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه ع. گواهی، تهران: قلم.
- ۱۳- مدنی. جلال الدین، (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱.
- ۱۴- فوزی. یحیی، اندیشه سیاسی، (۱۳۸۴)، امام خمینی، قم: نشر معارف.
- ۱۵- جعفریان. رسول، "جنبش مشروطیت از دیدگاه امام خمینی"، (۱۳۷۹)، موءلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۶- ترکمان. محمد، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ۲ جلد، تهران، جلد ۱

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«انقلاب: پیشینه نظری موضوع و پیشنهاد یک مدل راهنما»، شماره ۳۳؛ «انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگی های هفتگانه مشترک انقلاب ها»، شماره ۵۷؛ «تأثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۶۱؛ «مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران»، شماره ۶۳؛ «انقلاب های رنگی» در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب های واقعی»، شماره ۴، سال ۱۳۸۶.